



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۴/۲۴

سیدهاشم سدید

عامل اعتماد به نفس در رشد ملت ها

قرنطین خسته کن شده است. دیروز با وجود محدودیت های اجباری و غیر اجباری، با نگرانی به دیدن دوستی رفتم، البته بعد از توافق دو طرف.

موسیقی، علی الخصوص شنیدن غزل، یکی از سرگرمی هایی است که این دوست نمی تواند بدون آن، قرار گفته خودش، زندگی کند.

آهنگ "چپکی چپکی" از غزل خوان مشهور پاکستانی، استاد غلام علی، یکی از آهنگ هایی که نیازی به تعریف ندارد، با تمام شدن آهنگ قبلی شروع شد. خود آهنگ، هم خود را معرفی می کند، هم ذوق سرشار و لبریز از وجاهت و احساس لطیف شاعر و هم هنر و داشتن سررشته خواننده از موسیقی را. سخن من اما در اصل در خصوص موسیقی و شعر نیست. بلکه بر سر چیزی است که ضمن لذت بردن از آهنگ سبب تأثر عمیق من شد.

استاد غلام علی که آهنگ را در یکی از کنسرت های خود می خواست بخواند، قبل بر این که این آهنگ را شروع کند، ضمن بیان یک سلسله اقوال نغز در باره آهنگ، برای این که نهایت حذاقت و موزونیت شعر و موسیقی و صدا و زیبایی آهنگ را بیشتر از پیش به رخ حضار در کنسرت کشیده باشد، می گوید: "خیلی از انسان ها این آهنگ را شنیده اند. فلم نکاج را این آهنگ مشهور ساخت، نه فلم نکاج این آهنگ را"، و بعد به امتداد این سخن با غرور و افتخار خاصی عبارت آتی را بر زبان می آورد: "انگریز ها هم این آهنگ را شنیده اند!!"

خوب! انگریزهایی که بیشتر از دو صد سال در نیم قاره هند ماندند و حکومت کردند، با آن همه قوت و نخوت و پول و شأن و شوکت و وجاهت ظاهری و تلاش مستمر برای کشتن روحیه آزادی و داشتن استقلال در مردم و از بین بردن باور به توانمندی ها و اعتماد و عزت به نفس مردمان زیر سلطه، باید در حدی از اهمیت و بایستگی و پیشوایی فکری در میان مردمان ساده تحت سلطه در دوران استعمار برسند که مردمان بومی سرزمین زیر سلطه هر هنر و هر ساخته و کار و تولیدی را - اگر چه از خود شان و برخاسته در سرزمین خود شان بوده باشد - با معیار های مورد استجابت و غیراستجابت سلطه گران بسنجند، نه با معیار های سرآمدان دانا و توانای علم و هنر و استادان فنی که نسل اندر نسل با پیروی از اصول و قواعد پسندیده دانشوران صد ها کانون و محفل مسلکی روی اکمال و نیکو کردن آن کار کرده اند. میراثی که خود در فهم آن بهتر و بیشتر باید مهارت، تبحر و چیرگی و سخن برای گفتن داشته باشند، نه غریبه ها - هر چند غریبه ها صاحب هوش، دانش و هنر هایی بی شمار دیگری باشند!

معالاسف، استاد غلام علی تنها کسی در نیم قاره هند نیست و نبوده که برای قضاوت در باب یک پرسش، یک مشکل، یک عمل یا یک شیء گاه گاه ارزیابی و قضاوت و نظر انگریز ها را ملاک درستی و نادرستی، خوبی و بدی و بالاخره زشتی و زیبایی آن پرسش، آن مشکل، آن عمل یا آن شیء قرار می دهد؛ بلکه تقریباً همه جامعه هند و پاکستان (تا چهل و پنج سال قبل که من آخرین بار شاهد زندگی آن ها بودم دید بیشتر مردم، وقتی صحبت از انگریز ها می شد، در مورد انگریز ها دید پیامبر گونه بود) به همین مرض مبتلا بودند.

خود به تعیین بها و ارزش ساخته ها، حاصل کار و ظرفیت های خلاقانه فکری - روحی - جسمی خود، که باید مایه مباحثات و افتخار شان باشد، نمی پردازند و نمی بینند که چه شهکار یا شهکار هایی، علاوه بر عرصه موسیقی در عرصه طرح و ساخت بنا ها و استفاده از هنر تجسمی در آن ها، بخصوص ساختمان های منسوب به دیانت ایجاد کرده اند!

انگریز مهم است! انگریز باید تعیین کند، و باید بگوید که آن ساخته شامخ، زیبا و گرامی دارای ارزش هنری است، یا نه!

غایت حقارت و خود کم بینی و نداشتن اعتماد به نفس برخاسته از تاریخ یک ملت! با وجودی که آن پارچه موسیقی، مانند صد ها تابلوی ارزشمند و قیمتی، هزار ها اثر فلسفی درخور تحسین - و ده ها هزار ساخته و پرداخته و محصول

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

دیگری که در غایت نیکویی و جمال و کمال به دست خود این ها و در نتیجه هوش و ظرفیت و قوت ایجادگر خود این ها به وجود آمده است!

امروز، به درستی نمی دانم، اما حدس می زنم که اوضاع تا حدودی زیای، به خصوص در هند، تغییر کرده است و افکار حقارت آمیز افرادی مانند غلام علی در باره انگریز ها آهسته آهسته به تاریخ سپرده می شوند؛ چرا که بدون تغییر در روحیه مردم و بدون پیدا کردن اعتماد به نفس و خودباوری و ارزشگزاری توان و کار های خود بر بنیاد اندیشه های نوین و مستقل، و رجوع به تاریخ و فرهنگ خود، ممکن نیست ملت ضعیف و عقب مانده ای در میان کم و بیش دو صد کشور جهان جایگاهی بین پنج تا هشت کشور پیشرفته و نیرومند را به خود اختصاص بدهد!

ملت ها تنها وقتی از فقر و بینوایی و عقب ماندگی ذهنی و توسعه نیافتگی و احتیاج و "پس گردن خورده ها" نجات می یابند که هر گونه دنباله رویی **بدون تعقل و بدون تفکیک** را کنار بگذارند و به هوش و هنر و خلاقیت خود اعتماد پیدا کنند.

به امیدی که چنین اعتماد به نفس و دل بستگی به خاک و تاریخ و مردم با شنیدن صدا هایی مانند این صدا در میان ما هم روزی به وجود بیاید و رهبران سیاسی و دینی ما دست از این همه بیگانه پرستی و دنباله رویی از این و آن کشور و عدم تعلق خاطر به ملک و ملت دست بردارند و برخی از کشورهای جهان، از جمله هند و چین را به عنوان مدل و نمونه برای دست یافتن به توسعه و ترقی و رشد اقتصادی کشور انتخاب کنند و بکوشند که بدبختی و عقب ماندگی و فقر مزمن و تاریخی مردم و کشور را از بین ببرند!